



مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان

مدرسه علمیه عالی نواب

پایان نامه سطح سه

رشته تخصصی فقه و اصول

عنوان:

بررسی مصادیق حکومت و ورود در برخی از ابواب فقه به نظر چهار تن از علما

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین آقای ربانی بیرجندی (دامت برکاته)

استاد مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین آقای انصاریان (دامت برکاته)

نگارش:

علی حبیبی فدافن

سال تحصیلی: ۱۳۹۹ - ۱۳۹۸



تقديم به :

به عالم آل محمد، امام رئوف حضرت على بن موسى الرضا (عليه السلام)

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ

عَلَيْنَا

إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ^١

^١ (يوسف، ٨٨)

تشکر و قدردانی:

بدینوسیله از تمامی اساتید بزرگوار که در طول تحصیل موجبات رشد و نمو علمی اینجانب را

فراهم نموده اند، مخصوصاً استاد راهنمای دلسوز و اندیشمند؛

□ حجت الاسلام و المسلمین آقای ربانی بیرجندی □

و استاد بزرگوار حجت الاسلام و المسلمین آقای انصاریان □،

و همچنین خانواده این جانب که با صبر و شکیبایی در سیر تکمیل این نوشته مرا یاری نمودند و

همینطور از تمام کسانی که در طی این مدت دعای خیرشان همراه من بوده و مرا از دعا‌های

خیرشان محروم نکردند، نهایت تشکر را دارم.

و من الله توفیق

چکیده

بسیار دیده می‌شود مطالبی که در علم اصول خوانده می‌شود با مثال‌های عامیانه تدریس شده، و به مخاطب القاء می‌شود، و حال آنکه علم اصول و علم فقه دو علم در هم تنیده اند و هر مطلبی که در اصول آمده اعم از قواعد و اصطلاحات، بلافاصله باید ربطش با فقه بیان شده و نحوه کاربرد آن در فقه تبیین شود، علاوه بر آن چون گاهی اوقات در تعاریف اصطلاحات اصولی اختلاف وجود دارد و با مراجعه به موارد کاربرد آنها می‌توان هم منشأ اختلاف را فهمید و هم اینکه بررسی مصادیق می‌تواند کمک شایانی در رسیدن به بهترین تعریف از اصطلاحات اصولی بنماید، این نوشتار با روش کتابخانه‌ای قدمی در این زمینه برداشته ولی از آن جا که جستجو در تمام فقه کار طاقت فرسایی است، با جستار در کتب محدود فقهی و آن هم در چند باب محدود یعنی باب‌های طهارت، صلاه، صوم، حج، زکات، خمس به کاربرد‌های دو اصطلاح حکومت و ورود در فقه پرداخته و در پایان در مورد ورود نتیجه این شد که اصطلاح ورود در کتب فقهی مد نظر، به معنای حکومت به کار رفته و معنای اصطلاحی آن لحاظ نشده همچنان که این پدیده نیز در مورد اصطلاح تخصص در کتب فقهی دیده می‌شود. و در مورد حکومت هم با توجه به اختلافی که در تعریف حکومت وجود دارد تعریف چهار تن از علما یعنی شیخ انصاری (ره) آخوند خراسانی (ره)، مرحوم نایینی (ره) و آیت الله خویی (ره) را آورده و تعریف هر کدام با آنچه در فقه با عنوان حکومت و ورود آمده مورد بررسی قرار داده و با توجه به اینکه تعریف مرحوم شیخ و آخوند و مرحوم خویی در باب حکومت محدودیت‌هایی داشت و همه موارد حکومت را شامل نمی‌شد، تعریف مرحوم نایینی (ره) به دلیل ضابطه مند بودن به عنوان تعریف برتر معرفی شده است.

کلمات کلیدی (کلید واژه): حاکم، محکوم، وارد، تخصیص، تخصص، تعارض

فهرست

.....	مقدمه
.....	بخش اول: مفاهیم و کلیات
.....	۱,۱ تعارض
.....	۱,۱,۱ معنای لغوی تعارض
.....	۱,۱,۲ تعاریف اصطلاحی تعارض
.....	تعریف مشهور
.....	تعریف شیخ انصاری (ره)
.....	تعریف اخوند(ره)
.....	کلام محقق اصفهانی در توضیح کلام آخوند (ره)
.....	تعریف محقق نایینی (ره) و مرحوم خوئی (ره)
.....	بهترین تعریف برای تعارض
.....	۱,۲ حکومت
.....	۱,۲,۱ معنای لغوی
.....	۱,۲,۲ تعریف های اصطلاحی حکومت
.....	تعریف شیخ انصاری(ره)
.....	تعریف مرحوم آخوند
.....	تعریف مرحوم نایینی(ره)
.....	تعریف مرحوم خوئی(ره)
.....	۱,۳ ورود
.....	۱,۳,۱ معنای لغوی
.....	۱,۳,۲ معنای اصطلاحی

..... ۱,۴ تخصیص و تخصص

..... ۱,۴,۱ معنای لغوی

..... ۱,۴,۲ معنای اصطلاحی تخصیص

..... ۱,۴,۳ معنای اصطلاحی تخصص

..... ۱,۵ تفاوت حکومت و تخصیص

..... ۱,۶ تفاوت ورود و تخصیص

..... ۱,۷ شیخ انصاری (ره)

..... ۱,۸ آخوند خراسانی (ره)

..... ۱,۹ مرحوم میرزای نایینی (ره)

..... ۱,۱۰ آیت الله خویی (ره)

..... ۱,۱۱ تاریخچه بحث حکومت و ورود

..... بخش دوم: مصادیق حکومت و ورود

..... ۱,۱۲ مصادیق حکومت

..... ۱,۱۲,۱ مصادیق کتب شیخ و آخوند (ره)

..... ۱,۱۲,۱,۱ مصادیق حکومت در باب طهارت

..... مصداق اول

..... مصداق دوم

..... مصداق سوم

..... مصداق چهارم

..... مصداق پنجم

..... مصداق ششم

..... مصداق هفتم

..... مصداق هشتم

..... مصداق نهم

..... مصداق دهم

..... ۱,۱۲,۱,۲ مصادیق حکومت در باب نماز

..... مصداق اول

..... مصداق دوم

..... مصداق سوم

..... ۱,۱۲,۱,۳ مصادیق حکومت در باب روزه

..... مصداق اول

..... مصداق دوم

..... ۱,۱۲,۱,۴ مصادیق حکومت در باب زکات

..... مصداق اول

..... ۱,۱۲,۱,۵ مصادیق حکومت در باب خمس

..... مصداق اول

..... ۱,۱۲,۲ مصادیق کتب مرحوم نایینی (ره)

..... ۱,۱۲,۲,۱ مصادیق حکومت در باب صلاه

..... مصداق اول

..... مصداق دوم

..... مصداق سوم

..... مصداق چهارم

..... ۱,۱۲,۳ مصادیق کتب مرحوم آیت الله خویی (ره)

..... ۱,۱۲,۳,۱ مصادیق حکومت در باب طهارت

..... مصداق اول

..... مصداق دوم

..... مصداق سوم

..... مصداق چهارم

..... مصداق پنجم

..... مصداق ششم

..... مصداق هفتم

..... مصداق هشتم

..... مصداق نهم

..... ۱,۱۲,۳,۲ مصادیق حکومت در باب نماز

..... مصداق اول

..... مصداق دوم

..... مصداق سوم

..... مصداق چهارم

..... مصداق پنجم
..... مصداق ششم
..... مصداق هفتم
..... مصداق هشتم
..... مصداق نهم
..... مصداق دهم
..... مصداق یازدهم
..... مصداق دوازدهم
..... مصداق سیزدهم

..... ۱,۱۲,۳,۳ مصداق حکومت در باب روزه

..... مصداق اول
..... مصداق دوم

..... ۱,۱۲,۳,۴ مصداق حکومت در باب حج

..... مصداق اول

..... ۱,۱۳ مصداق ورود

..... نتیجه گیری

..... کتابنامه

مقدمه

یکی از مباحث مهم علم اصول بحث تعارض است که در آن از نحوه برخورد با دو روایتی که دو حکم متفاوت در یک واقعه را صادر می‌کنند سخن می‌گویند و راه حل‌هایی را پیش روی فقیه قرار می‌دهد. نحوه تعارض بین اخبار متفاوت است گاه به گونه ایست که به هیچ عنوان نمی‌توان به هر دو عمل کرد و تنها راه حل این است که یکی برگزیده شود که اصطلاحاً به این نوع تعارض، تعارض مستقر می‌گویند، و گاهی هم به این صورت است که می‌توان به هر دو خبر عمل کرد و بین آن دو جمع کرد و راه‌هایی برای جمع بین دو روایت در علم اصول بیان شده که عبارتند از: تخصیص، تخصص، حکومت و ورود و مرحوم آخوند(ره) یک مورد دیگر هم معرفی می‌کنند به نام جمع عرفی که در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت.

روش تحقیق در این نوشتار روش کتاب‌خانه‌ای است؛ و هدف در این اینجا این است که بعد از بیان تعریفی صحیح از دو مورد از موارد جمع عرفی یعنی حکومت و ورود به سراغ کتب فقهی چهار تن از علما یعنی شیخ انصاری، آخوند خراسانی، میرزای نایینی و آیت الله خوئی رفته و بعد از شناسایی مواردی که فقهاء این دو اصطلاح را به کار برده‌اند، آنها را با توجه به تعریف اتخاذ شده مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

علت برگزیدن این چهار عالم بزرگوار از میان علمای معاصر این است که اولاً هر کدام از آنها صاحب سبک و نوآوری‌هایی در علم اصول و فقه بوده‌اند و ثانیاً کتاب‌های آنها بسیار مورد ابتلا بوده و زیاد اتفاق می‌افتد که محقق برای تحقیق در زمینه‌های گوناگون فقهی و اصولی ناچار به

مراجعه به آثار آنها می‌شود و ثالثاً از شهرت بالایی برخوردار بوده و کتاب هایشان مورد تدریس در حوزه های علمیه می‌باشد.

علت ضرورت انجام این تحقیق این است که با توجه به مصادیق حکومت و ورود بهترین تعریف را از این دو اصطلاح ارائه داده، و با این کار می‌توان به این هدف هم رسید که مبتدی در هنگام آشنایی با این دو اصطلاح فقهی بتواند کاربرد آنها را در فقه ببیند.

طبق بررسی های به عمل آمده مقاله یا کتاب مستقلی در این زمینه با این روش نوشته نشده و اکثراً آثاری که در این زمینه هست به تعریف و تبیین این دو اصطلاح پرداخته اند که آن آثار عبارتند از:

۱. فرق بین حکومت و ورود و تخصیص و تخصص


این اثر مقاله ایست از محمد تقی مینایی که در خرداد و تیر سال ۱۳۵۳ در شماره ۱۷۰ مجله کانون به چاپ رسیده است.

۲. شیوه تعارض زدایی از ادله استنباط

این مقاله نوشته محمد علی راغبی است که در پاییز سال ۱۳۸۲ در شماره یک مجله پژوهش های فقه و مبانی حقوق اسلامی به چاپ رسیده است.

۳. عصر ژرف اندیشی در ابحاث اجتهادی

این نوشته هم مقاله ای است اثر محمد ابراهیم جنّاتی که در فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۷۲ در شماره ۴۷ مجله کیهان به چاپ رسیده است.



بخش اول: مفاهیم و کلیات

۱,۱ تعارض

۱,۱,۱ معنای لغوی تعارض

از ماده عرض و از باب تفاعل است که معنای غالبی آن مشارکت می‌باشد و در جایی معنا پیدا می‌کند که رابطه بین دو یا چند طرف باشد.^۲

کلمه عرض آنچنان که جوهری در صحاح اللغه می‌آورد به معنای ابراز کردن، آشکار کردن است و به معنای پهنا در مقابل طول هم می‌آید آنچنان که راغب در مفردات و ابن فارس در مقایسه این معنا را ذکر کرده اند.^۳

با توجه به این معانی برای کلمه عرض و معنای مشارکت باب تفاعل معنای تعارض طبق معنای اول لغوی یعنی ابراز وجود کردن دو شیء با هم و طبق معنای دوم یعنی هم عرض بودن دو شیء.

به نظر می‌رسد این دو معنا در معنای کلی مقابله و در مقابل هم بودن با هم جمع می‌شوند؛ چون هم در جایی که دو شیء اظهار وجود می‌کنند و هم جایی که دو شیء هم عرض یکدیگرند به گونه ای در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.

ولی برخی چون آن را به معنای تنافی گرفته اند گمان نموده اند که در اینجا نقل معنا از مابین به مابین صورت گرفته و لغتی که از عرض مشتق شده در معنای تنافی استعمال شده است.^۴

۱,۱,۲ تعاریف اصطلاحی تعارض

در تعریف اصطلاحی تعارض چند قول وجود دارد که به ترتیب به بیان و اشکال و جواب های هر کدام می‌پردازیم:

^۲ طباطبایی، محمد رضا، صرف ساده، ص ۱۸۲

^۳ اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۵۹، زکریا، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۲۶۹، جوهری فارابی، اسماعیل، الصحاح ج ۳، ص ۱۰۸۲

^۴ فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ایضاح الکفایه، ج ۶، ص ۱۲۸

تعریف مشهور

تعریفی که علما به عنوان تعریف مشهور در کتبشان ذکر کرده اند: «التعارض هو تنافی المدلولین اما تناقضا و اما تضادا»^۵

در این تعریف تنافی مدلول دو دلیل مطرح است و اسمی از دلیل به میان نیامده است.

تعریف شیخ انصاری (ره)

شیخ انصاری (ره) در فرائد الاصول می‌فرماید: «تنافی الدلیلین و تمنعهما باعتبار مدلولهما»^۶
مرحوم شیخ انصاری تنافی را به خود دلیل نسبت می‌دهد ولی با این قید که این تنافی به جهت تنافی در مدلول بوده و روی این بیان منشا تنافی مدلول است؛ یعنی چون مدلول این دلیل با مدلول دلیل دیگر تنافی دارد لذا دلیلین تنافی پیدا کرده اند و به اصطلاح تنافی مدلول دو دلیل، علت برای تعارض بین دو دلیل خواهد بود.

تعریف آخوند(ره)

آخوند (ره) در کفایه چنین بیان می‌کند: «التعارض هو تنافی الدلیلین او الادله بحسب الدلاله و مقام الاثبات علی وجه التناقض او التضاد حقیقه او عرضا»^۷
آخوند (ره) در تعریف تعارض می‌فرماید: تعارض عبارت است از تنافی دو یا چند دلیل از حیث دلالت و مقام اثبات، و فرقی نمی‌کند که این تنافی به نحو تناقض باشد، یا به نحو تضاد، و تضاد هم یا حقیقی و وجدانی است و یا عرضی و مجازی است.

^۵ (تعارض یعنی مدلول دو دلیل یکدیگر را نفی کنند فرقی هم نمی‌کند که هر دو امر وجودی باشند یا یکی وجودی و دیگری عدمی باشد). میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، قوانین المحکمه فی الاصول، ج ۳، ص ۱۱۹، موسوی قزوینی، سید ابراهیم، ضوابط الاصول، ص ۴۸۲، انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۴، ص ۱۱، حائری اصفهانی، محمد حسین، الفصول الغریبه فی الاصول الفقهیه، ج ۱، ص ۴۳۵، مظفر، محمد رضا، اصول فقه، ج ۳، ص ۲۱۱

^۶ (تعارض یعنی دو دلیل همدیگر را نفی کنند ولی به خاطر تنافی در مدلول) انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۴، ص ۱۱

^۷ خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، ص ۴۳۷

کلام محقق اصفهانی در توضیح کلام آخوند (ره)

مرحوم اصفهانی در توضیح کلام آخوند در حاشیه کفایه کلام دقیقی دارند ایشان ابتدا

می‌فرمایند:^۸

تنافی سه فرض دارد: ۱. تنافی بین المدلولین، مثل تنافی بین وجوب و حرمت که تنافی شان ذاتی است، ۲. تنافی بین الدالین یعنی دو خبری که دلالت بر وجوب و حرمت می‌کنند ۳. تنافی بین الحججین، در این قسم، تنافی از جهت دلیل داشتن هر کدام از خبرین بر حجیت است؛ چون ادله حجیت تنها یک خبر را حجت قرار می‌دهند بنابراین بین دو خبر از جهت دلیل حجیت تنافی وجود دارد، حال اگر تعارض را به معنای تنافی یعنی عدم امکان اجتماع در وجود بدانیم، این معنای از تعارض فقط در قسم اول و سوم وجود خواهد داشت نه در قسم دوم؛ چون اگر دو خبر از باب ظن نوعی حجیت باشند امکان اینکه هر دو خبر مفید ظن نوعی باشند وجود دارد، ولی اگر تعارض را اخص از تنافی و به خاطر مناسبت با معنای لغوی آن به معنای تقابل بدانیم این معنا تنها در قسم دوم یعنی بین دو دال تصور دارد چون تنها دو خبر هستند که در مقابل هم اظهار وجود کرده و هر کدام مدعی حجیت هستند، در نتیجه تعارض در صورت اخص بودنش از تنافی تنها صفت دو دلیل است.

تعریف محقق نایینی (ره) و مرحوم خوئی (ره)

مرحوم نایینی (ره) و مرحوم خوئی (ره) هر دو طرفدار تعریف مشهور بوده و آن تعریف را

تقویت می‌کنند، مرحوم نایینی در فوائد الاصول می‌فرمایند:

«اعلم انّ التعارض الدلیلین انما یکون باعتبار عدم امکان اجتماع المحکی و المنکشف بهما بحیث یشول حکایتها الی اجتماع الضدین و یکشفان عن ثبوت النقیضین فی نفس الامر و فی عالم الجعل و الثبوت ...»^۹

و مرحوم خوئی در مصباح الاصول عبارتشان این است:

^۸ اصفهانی، محمد حسین، نهایه الدرایه فی شرح الکفایه، ج ۳، ص ۳۱۳

^۹ (بدان که تعارض دو دلیل به این اعتبار است که آن چیزی که این دو دلیل از آن حکایت می‌کنند با هم جمع نمی‌شوند به گونه ای که بازگشت مدلول دو دلیل به اجتماع ضدین می‌باشد و این دو دلیل در عالم جعل کشف از ثبوت دو نقیض می‌کنند.) نایینی، محمد حسین،

فوائد الاصول، ج ۴، ص ۷۰۰

«انّ التعارض عبارة عن تنافی مدلولی الدلیلین بحسب الواقع و مقام الجعل و هو یوجب

التنافی بین دلیلهما بحسب مقام الاثبات و الدلاله بحيث یكون صدق احدهما مستلزما لكذب الاخر»^{۱۰}

تعارض دو دلیل به اعتبار این است که این دو دلیل هر دو حاکی از یک محکی و هر دو کاشف از یک منکشف هستند به گونه ای که در عالم جعل جمع بین این دو محکی و منکشف ممکن نیست، به گونه ای که اگر فرض کنیم همین دو دلیل محکی در عالم جعل و تشریح قابلیت اجتماع دارند تعارض منتفی می شود پس معلوم می شود تعارض کاری به دالّ و دلیل حجیت ندارد، دال واسطه ایست برای واقعی که بر این واقع در عالم جعل و تشریح امکان اجتماع وجود ندارد لذا شرط اول تعارض این است که دو مدلول در مقام جعل و تشریح با یکدیگر تنافی داشته باشند.

شرط دوم تحقق تعارض این است که هر یک از دو دلیل واجد شرایط حجیت باشند؛ چون اگر علم به کذب احد الدلیلین داشته باشیم از باب تعارض خارج شده و در بحث اشتباه حجیت به لا حجت داخل خواهد شد.

بهترین تعریف برای تعارض

محقق اصفهانی (ره) این تعریف را بهترین تعریف معرفی نموده و چند دلیل بر آن اقامه می کند^{۱۱}:

۱. این تعریف مناسب با استعمالات عرفیه است چون مدلول دو دلیل همیشه از احکام خمسّه است و در بحث احکام خمسّه همه اصولیان در بیان رابطه بین آنها از لفظ تضاد استفاده کرده اند نه تعارض.

۲. این تعریف متناسب با معنای لغوی تعارض یعنی تقابل می باشد.

۳. در تعارض باید دو شیء وجود داشته باشد و در عالم وجود ما دو خبر داریم ولی مدلولین در واقع یکیشان بیشتر نیست پس تعارض نمی تواند در آنها تصور داشته باشد.

^{۱۰}. (تعارض عبارت است از تنافی مدلول دو دلیل به حسب واقع و مقام جعل که این موجب تنافی بین دو دلیل در عالم خارج می شود به گونه

ای که صدق یکی مستلزم کذب دیگری می باشد.) خویی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۶۱

^{۱۱}. اصفهانی، محمد حسین، نهایه الدرايه فی شرح الکفایه، ج ۳، ص ۳۱۶

۱,۲ حکومت

۱,۲,۱ معنای لغوی

از ریشه حکم ولغتا به معنای منع است و حکیم یعنی کسی که نفسش را از هواهای نفسانی باز می‌دارد^{۱۲}، و معجم مقاییس الغه می‌نویسد به افسار اسب حکمه می‌گویند چون او را از حرکت منع می‌کند.^{۱۳}

البته راغب یک قیدی اضافه می‌کند و می‌نویسد حکم به آن منعی گفته می‌شود که برای اصلاح باشد.^{۱۴}

و مرحوم طریحی در مجمع البحرین آن را به معنای علم، فقه و قضاوت به عدل آورده است و فرموده:

«حکم به معنای حاکم است چون حاکم مردم را از ستم منع می‌نماید.»^{۱۵}

۱,۲,۲ تعریف های اصطلاحی حکومت

بین اصولیین در تعریف و ضابطه حکومت اختلاف وجود دارد که در این مختصر به نظر شیخ انصاری، مرحوم آخوند و میرزای نایینی و مرحوم خویی که مورد بحث در این نوشتار هستند اشاره خواهد شد.

تعریف شیخ انصاری (ره)

«ضابط الحکومه أن یکون أحد الدلیلین بمدلوله اللفظی متعرضا لحال الدلیل الآخر و رافعا للحکم الثابت بالدلیل الآخر عن بعض أفراد موضوعه فیکون مینا لمقدار مدلوله مسوقا لیبان حاله متفرعا علیه»^{۱۶}

^{۱۲} صاحب بن عباد، اسماعیل، المحيط فی اللغه ج ۲ ص ۳۸۶

^{۱۳} زکریا، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۲، ص ۹۱

^{۱۴} اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۴۸

^{۱۵} طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۱۸

^{۱۶} انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۴، ص ۱۳

ضابطه حکومت اینست که یکی از دو دلیل با دلالت لفظی اش از بعضی از افراد موضوع دلیل دیگر رفع حکم می کند و مقدار و کمیت آن را بیان می کند.

در این تعریف شیخ به سه خصوصیت اشاره می کند:

۱. دلیل حاکم به دلیل محکوم نظارت دارد و آن را تضییق می کند.

۲. نظارت لفظی است. (به خاطر قید بمدلوله اللفظی در تعریف)

۳. محکوم باید قبل و مقدم بر حاکم باشد. (به خاطر قید متفرعا در تعریف)

تعریف مرحوم آخوند

ایشان در کفایه می فرمایند:

«بان یکون احدهما قد سبق ناظرا الی بیان کمیه ما ارید من الاخر مقدا کان او موخرا»^{۱۷}

مرحوم آخوند (ره) سخن مرحوم شیخ (ره) را قبول دارد و معتقد است که حاکم نظارت لفظی بر محکوم دارد و مقدار موضوع را بیان می کند، متنها تعریف ایشان کامل تر از تعریف شیخ اعظم می باشد چون دو نکته در تعریف شیخ وجود دارد:

۱. یکی این که حاکم بعضی از افراد موضوع دلیل محکوم را از تحت آن خارج کند با این بیان که اینها از مصادیق موضوع محکوم نیستند.

۲. اینکه حاکم بدون ورود دلیل محکوم لغو می باشد لذا حاکم همیشه باید بعد از دلیل محکوم وارد شود.

و حال آن که با توجه به مصادیق حکومت که خود شیخ آنها را از مصادیق حکومت می داند مانند مواردی که دلیل حاکم باعث توسعه حکم در ناحیه محکوم می شود و موارد تقدم امارات بر اصول عملیه شرعیه، این تعریف بر آنها صدق نمی کند، ولی با این تعریف که مرحوم آخوند بیان نمودند، اشکال اول با قید کمیه ما ارید من الاخر بر طرف می شود چون این قید هم تصرف در عقد الموضوع را شامل می شود و هم تصرف در عقد الحمل را، و در عقد الموضوع هم تصرف به نحو تضییق و هم تصرف به نحو توسعه را شامل می شود، و با قید مقدا او متأخرا به اشکال

^{۱۷}. خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، ص ۴۳۷

دوم تعریف مرحوم شیخ اشاره دارد و بیان می‌کند که در رابطه حکومت تقدم دلیل محکوم شرط نیست.

مرحوم آخوند (ره) در ادامه تعریف حکومت، یک مورد دیگر به نام جمع عرفی را مطرح می‌کنند و چون چند مورد از موارد حکومت از جمله تقدم امارات بر اصول عملیه و تقدم احکام ثانویه بر احکام اولیه را تحت این عنوان داخل می‌کنند به ناچار باید این قسمت از کلام ایشان هم روشن شود ایشان در بیان تعریف جمع عرفی می‌فرمایند:^{۱۸}

جمع عرفی یعنی دو دلیل به گونه ای هستند که وقتی به عرف واگذار می‌شوند، عرف بلافاصله با تصرف در یکی از آن دو بین آنها جمع می‌کند آنچنان که عرف وقتی به احکام اولیه و ثانویه برخورد می‌کند این عمل را انجام می‌دهد، با این توضیح که ادله متکفل بیان حکم برای موضوعات یا به عنوان اولی برای موضوعات جعل حکم می‌کنند مثلاً وضوء را من حیث انه وضوء حکمی برایش جعل می‌کنند و یا به عنوان ثانوی این جعل حکم صورت می‌گیرد، مانند ادله نفی حرج که بیان می‌کنند اگر وضو ضرری شد فلان حکم را دارد، در اینجا وقتی عرف با این دو دسته احکام برخورد می‌کند سریعاً ادله مبین حکم ثانوی را بر ادله احکام اولیه مقدم کرده و بین آنها ملاحظه نسبت نمی‌کند.

در ادامه مرحوم آخوند(ره) دلیل تقدم امارات بر اصول عملیه شرعیه را هم از باب جمع عرفی دانسته و بین آنها این رابطه را برقرار می‌دانند.

تعریف مرحوم نایینی(ره)

حکومت یعنی اینکه احد الدلیلین به هر نوعی از انحاء تصرف در عقد الحمل دلیل دیگر و یا در عقد الوضع آن تصرف کند خواه تصرف لفظی باشد یا غیر لفظی.^{۱۹}

تصرف در عقد الوضع به سه صورت اتفاق می‌افتد:

^{۱۸}. أو كانا على نحو إذا عرضا على العرف وفق بينهما بالتصرف في خصوص أحدهما، كما هو مطرد في مثل الأدلة المتكفلة لبيان أحكام الموضوعات بعناوينها الأولية مع مثل الأدلة النافية للعسر والحرج والضرر والإكراه والاضطرار مما يتكفل لأحكامها بعناوينها الثانوية، حيث يقدم في مثلها الأدلة النافية، ولا تلاحظ النسبة بينهما أصلاً... ولذلك تقدم الأمارات المعتبرة على الأصول الشرعية... همان

^{۱۹}. نایینی، محمد حسین، فوائد الاصول، ج ۴، ص ۷۱۰، نایینی محمد حسین، اجود التقريرات، ج ۲، ص ۵۰۵

۱. حاکم در در عالم تشریح موضوع دلیل دیگر را از بین ببرد مانند حکومت امارات بر اصول

عملیه شرعیه که امارات موضوع اصل عملی را که شک باشد از بین می‌برند.